

تن فروشی در ۰۱ سالگی، برای ۵ هزار تومان

Photo: Ragne Kabanova/shutterstock.com

ریحانه یاسینی

گندم‌های طلایی در کنار جاده‌ای فرعی که سطح پر دست انداز آن چیزی میان آسفالت و خاکی است، تکان تکان می‌خورند و بالای آن‌ها ابری تشکیل شده است. همه چیز در آن سوی گندم‌زار کوچک در هاله‌ای از غبار به چشم می‌آید. مردی سوار بر کمباین در میان گندم‌ها حرکت می‌کند و دروی محصول، ابر کوچکی را در نزدیکی شهری با زندگی‌های غبارآلود ایجاد کرده است. کمی جلوتر از آن، جاده به سمت خاکی شدن می‌پیچد و تا جایی پیش می‌رود که تا چشم کار می‌کند، خاک است و خاک و دخمه‌های آجری. همین حوالی تهران، چند سال پیش مددکارها در کارگاهی را کوبیدند، مردی از کارگاه چوب‌بری بیرون آمد و گفت هیچ کس اینجا نیست، اما کمی بعد از آن

۴ دختر بچه کمتر از ۰۱ سال با گریه و چهره‌هایی مستأصل به دو فرار کردند، بیرون آمدند و به مددکارها پناه بردند. آن طرف‌تر هم باغی است که پای دنیا دخترکی ۷ ساله را به خاطر تجاوز سرایدار به او به دادگاه باز کرد و پرونده‌اش را به دیوان عالی کشور رساند. دختری که از ۴ تا ۶ سالگی به طور مستمر در همین باغ، به جسم نحیف و روح لطیفش تعرض می‌شده است. همین حوالی دختری زندگی می‌کند که پدرش افغان و مادر معتادش ایرانی است. ۰۱ ساله است اما شناسنامه ندارد. چند وقت پیش مادر او برای دریافت مواد تلاش می‌کرد تا کودکش را به مردی اجاره دهد، مردی که کارش همین و در محله‌های فقیرنشین معروف است. رویا هم حتی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد به همین ترتیب، تجربه تجاوز را از سر می‌گذرانند.

اینجا، فقر و اوضاع نابسامان اقتصادی، کارهای سخت انجام دادن و تجربه خشونت‌های جنسی و جسمی خاطره‌ای مشترک میان بچه‌هایی است که بعضی افغان هستند، بعضی ایرانی و بعضی‌ها نیز یکی از والدین‌شان ایرانی و دیگری افغان است. مدیرعامل سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران به تازگی با اعلام نتایج یک پژوهش درباره ۰۰۴ کودک کار گفته است: «ثابت می‌کنیم که به ۰۹ درصد کودکان کار تجاوز می‌شود.»

تجاوز میان زباله‌ها

بالتر از این منطقه، شهرکی از توابع جنوب تهران، در کنار کوره‌های آجرپزی بیغوله‌هایی ساخته شده و چند خانوار آنجا کنار هم زندگی می‌کنند. دختر بچه‌های لاغر اندام با پیراهن‌هایی بلند در میان خاک‌ها روزگار می‌گذرانند و به صاحب کوره «اریاب» می‌گویند. هوای عصر پاییز در این بیابان سرد است و آتشی روشن کرده‌اند. خاطره، دخترک ۷ ساله آجرهای کوچکی برمی‌دارد، روی منبع آتش پرت می‌کند تا آن را خاموش کند، با مهارت دست هایش را برای نشان دادن نحوه کارش تکان می‌دهد و می‌گوید: «ما هم آجر می‌زدیم. آجرها را برمی‌داشتیم اینجوری اینجوری، خانه به خانه کنار هم می‌چیدیم. سخت بود. سنگین بودند.» رکود ساختمانی دامن کودکان کار در کوره‌های آجرپزی را نیز گرفته است و کسب و کار دیگری در این جغرافیای بیابانی رونق گرفته است. یکی از اعضای جمعیت امام علی می‌گوید: «قبلاً بچه‌ها در کوره‌ها یا واحدهای صنعتی کار می‌کردند، اما مثل تمام بخش‌های اقتصاد، این کار هم به رکود خورد. الان بچه‌ها زباله‌گردی می‌کنند و پول در می‌آورند.» حالا کوره‌ها به گاراژی از ضایعات که حکم پول را برای کودکی بچه‌ها دارد، تبدیل شده‌اند. بچه‌ها زباله‌ها را به کوره‌های متروک می‌آورند، آن‌ها را دپو و تفکیک می‌کنند و به پیمان کارهای بازیافت شهرداری می‌فروشند.

الهام فخاری، عضو شورای شهر تهران چند وقت پیش گفته بود: «سوءاستفاده جنسی بزرگ‌ترین آسیب برای بچه‌های زباله‌گرد است.»

اینجا، یکی از محله‌های حاشیه است که از درد فقر، همه نوع آسیبی در آن جریان دارد. هر بار که خبری از قتل، تجاوز، کودک آزاری و... منتشر می‌شود، موجی از درد را همراه خود می‌کشاند، چند وقت بعد فراموش می‌شود تا کار به حادثه بعدی برسد. اما در سکونتگاه‌های فقیرنشین درد روایت هر روزه آن‌هاست. بچه‌هایی که در میان خانواده‌هایی معتاد، کار می‌کنند و گاه نیز در کودکی بعد از تجربه‌های تجاوز کارشان به اعتیاد جنسی و تن‌فروشی می‌رسد.

کار میان اسید و سوزن صنعتی

رنا، دختر ۱۹ ساله‌ای است که از نخستین سال‌های نوجوانی خود کار کرده است. نه دستفروشی، نه گل‌فروشی و نه پاک کردن شیشه‌های ماشین‌ها سر چهارراه، او روزهای ۱۱ تا ۱۵ سالگی‌اش را در کارگاه قطعه‌سازی خودرو گذرانده است. حالا سیمای او نه دختر جوان ۱۹ ساله، که زنی استخوان‌ترکانده با نگاهی رنج دیده است. او در این شهرک زندگی کرده، روستایی که تا چند وقت پیش حاشیه بوده و

حالا بدون هیچ زیرساخت و تأسیساتی، به شهر تبدیل شده است. رعنا با حواس پرتی از روی زمان و سالها می گذرد و کارش را چنین روایت می کند: «در یک کارخانه خیلی بزرگ کار می کردم. سوله 700 متری بود. طاقچه و باکس ماشین می زدیم. برای همه جور ماشین هایی هم بود، پرشیا، 206 و... خیلی سخت بود و خطر داشت. یکبار داشتم طاقچهها را منگنه می زدم، دو تا انگشتم سوزن خورد و چسبید به هم.»

دو ساعت فقط گریه می کردم. نمی دانستم باید چه کار کنم. دست یکی از همکارهایمان هم قطع شد. از آنجا بیرونم کردند، پولم را درست ندادند. «او بعد از آن سر کاری رفته که اسمش را «آبکاری» می گذارد:» این چیزهای فلزی را که از آن لیوان و ظرف آویزان می کنند، آبکاری می کردیم.

در اسید می گذاشتیم که زنگ زدگی اش برود. خیلی وقتها اسید می باشید و صورتم را می سوزاند. خیلی سخت بود. شبها هم که خانه می رفتم، نمی توانستم بخوابم. آدم است دیگر، می ترسد. «ترس او نه از زندگی فقیرانه در محله موافروشها، بلکه از پدرش بوده است. پدری معتاد که به دخترهایش دست درازی و تعرض می کرد.»

تن فروشی در 10 سالگی، برای 5 هزار تومان

رعنا حالا در خانه علم جمعیت امام علی زندگی می کند و کارهای ساختمان را انجام می دهد، او می گوید: «الان خواهرم مشکلی دارد که نمی توانم بگذارم خانه بماند، بزرگترین خواسته ام این است که او را پیش خودم بیاورم. «دو تا از خواهرهایش در بهزیستی زندگی می کنند اما خواهر 13 ساله دیگرش را از بهزیستی بیرون کرده اند. او ابا دارد از مشکل خواهرش بگوید، اما روایت مددکاران از فاطمه که در

8 سالگی تجربه تجاوز صاحب کارگاهی چوببری را از سر گذرانده، روشن است.

مسعود، یکی از مددکاران این خانواده چنین روایت می کند: «پدر خانواده حتی قرص تقویتی می خورد که شبها به بچه هایش تعرض کند. بچه ها از او می ترسیدند و به آدم های دیگر راحت اعتماد کردند. فاطمه در 8 سالگی برای مدتی هر روز به بهانه بستنی و... به کارگاه چوب بری کشیده می شد و آنجا مورد تجاوز قرار می گرفت. کار به جایی رسید که او به این وضعیت عادت کرد. 10 سالش بیشتر نبود اما حتی بلال فروش و کله پز محل نیز به او دست درازی کرده بودند و با دریافت های

2 هزار تومانی و 5 هزار تومانی، این کار هر روزش شده بود. «مسعود درباره وضعیتی که به آن اعتیاد جنسی می گویند، ادامه می دهد:» کار به جایی رسید که خودش آمد پیش ما و گفت از این وضعیت خسته شدم، از خودم بدم می آید. او را بهزیستی بردیم، اما آنجا هم به خاطر مشکلات روان شناختی زیادی که برایش پیش آمده بود، اذیت می کرد و بعد از دو ماه خودشان او را به خانه برگرداندند. یکی از وقت هایی که پدرشان می خواست بچه ها را اذیت کند، دخترها با آجر به سر او زدند. ما با پلیس تماس گرفتیم، گفتند ساعت 12 شب حکم ورود به منزل نداریم و مجبور شدیم با کمپ های ترک اعتیاد تماس بگیریم. «بعد از آن، دو ماه طول می کشد تا مددکارها بتوانند به کمک وکیل، با جرم پرداخت نکردن نفقه و کودک آزاری که خود پدر به آن اعتراف کرده بود، حدود دو سال مرد معتاد را به زندان ببندازند. مددکار این خانواده می گوید:» حالا نیز دوران حبسش تمام و آزاد شده است. اما در این مدت، مادر خانواده هم دیگر از همه چیز عبور کرد و آنقدر وضعیت شان با فقر همراه بود که خانه را به پاتوقی برای کارهای خودش تبدیل کرد.»

چهره فاطمه با وجود قامت کوتاهش، شباهتی به دخترکان نوجوان ندارد، کم حرف است و در نگاهش تشویش زنان رنج کشیده و میانسال می گذرد. زندگی در محله ای فقیرنشین، تنها کودکی و نوجوانی را از او دریغ نکرده است؛ درد روایت هر روز بچه هایی است که روزها و شب هایشان را با فاصله نیم ساعتی از پایتخت در محله های فراموش شده می گذرانند و در هیاهوهای رسانه ای نیز جایی ندارند.

زندگی در اوضاع بد اقتصادی کار را به جایی رسانده است که معضلات اجتماعی به روند عادی زندگی بچه ها تبدیل شده است. پسر بچه ای 7 ساله می گوید: «اینجا پسر بزرگها با ما کاری می کنند که ما همان کارها را با دخترهای کوچکتر می کنیم.»

منبع: روزنامه ایران

از زندگی زنان مطلقه یا بیوه چه می دانیم؟



“ کار ” مشکلی بنام - قسمت اول

روزنامه نگار _ نوشین پیروز

درسال های اخیر، فعالیت های زیادی در ایران، برای دفاع از حقوق زنان بی سرپرست، سرپرست خانواده، زنان بیوه و دست یابی به حقوق اجتماعی این گروه از زنان انجام شده است که با توجه به کمبودها و سختی های موجود در ایران، هنوز جای فعالیت بسیاری باقی است.

قوانین خوب مربوط به امور زنان فراوان هستند، اما در بطن جامعه هنوز بی قانونی موج می زند. در مواردی که قانون وجود دارد، مانند اصل بیست و یکم قانون اساسی (۱) که درباره امور مربوط به زنان و کودکان بی سرپرست وضع شده نیز ضمانت اجرایی کافی برای قانون وجود ندارد یا بسیاری از زنان از حقوق خود مطلع نیستند. آنها حتی به سازمان بهزیستی یا کمیته امداد امام خمینی برای دریافت کمک های احتمالی مراجعه نمی کنند.

ازطرفی قوانین نانوشته ای با ریشه های فرهنگی، سنتی، مذهبی در ایران وجود دارند، که برعکس، در هیچ جا به صورت تبصره و پاراگراف نوشته نشده، اما اجرا می شوند.

هم زمان با بالا رفتن آمار طلاق و پایین آمدن سن طلاق در میان زنان از یک طرف و با گرانی و بالا رفتن هزینه تامین زندگی و مشکلات بیکاری از طرف دیگر؛ هرروز شاهد بالا رفتن آمار تن فروشی، اعتیاد، کارتن خوابی، بخصوص در بین این گروه خاص از زنان هستیم. درایران آمار دقیقی در مورد میزان اعتیاد و یا تن فروشی و یا تعداد زنان کارتن خواب به ویژه آمار کسانی که بعد از جدایی به این تعداد اضافه شده اند وجود ندارد. تنها آمارهایی محدود، درباره وضعیت زنان سرپرست خانوار وجود دارد که به اوضاع بد شرایط زندگی این زنان وجود دارد.

معاون رئیس جمهور در امور زنان درباره زنان سرپرست خانوار می گوید: “شهیندخت مولاوردی”

طبق آمار سرشماری سال ۰۹، ۱۰۱۲ درصد زنان شاغل، سرپرست خانوار هستند که از این میزان ۸۲ درصد بیکارند که می تواند «(۲)» تبعات و آسیب های اجتماعی به دنبال داشته باشد.

معاون حقوقی و امور مجلس کمیته امداد امام هم درباره افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در ایران هشدار “منصور قمشه ای” همچنین داده می گوید:

ها، تعداد زنان بیینی ۲۱ درصد رسید و براساس پیش/۶ درصد زنان سرپرست خانوار بودند. این آمار در سال ۱۹ به ۵/در سال ۵۸، ۵ «رسد.سرپرست خانوار در سال ۵۹ به ۵۱ درصد می

همچنین براساس این گزارش در سال ۵۷۳۱ به ازای هر سرپرست مرد ۹ سرپرست زن وجود داشت که این نسبت در سال ۰۹ به ازای هر سرپرست مرد به ۴۱ نفر سرپرست زن رسیده است. (۳)

از میان زنانی که خواسته یا ناخواسته سرپرست خانوار شده اند، بسیاری از آنان بیوه یا مطلقه هستند.

این گروه از زنان در جامعه و در برابر قانون به عنوان انسان بزرگسال و بالغ مسئول اعمال خود محسوب می شوند. بسیاری از آنها هنوز دوره جوانی را طی نکرده و یا فرزند دارند. زندگی زنان مطلقه و یا بیوه بعد از جدایی ناگهانی تغییر می کند. به خصوص برای قشری از زنان که تا این تاریخ شغل مناسب، تحصیل یا سواد و تخصص کافی نداشته اما باید هرچه سریع تر برای به دست گرفتن اوضاع و ادامه زندگی، کار و شغلی پیدا کنند، یک مشکل بزرگ است.

های اجتماعی کمیته امداد امام درباره کمک به زنان سرپرست خانوار می گوید: «مدیرکل امور حمایت "رضا نوروزی جعفری"

نزدیک به یک میلیون زن سرپرست خانوار تحت پوشش داریم که ۱۷ درصد آنها در سنین زیر ۴۰ سالگی قرار دارند. برنامه اصلی کمیته « امداد امام خمینی برای این گروه از زنان بویژه اگر سنشان پایین تر باشد و فرزندی نداشته باشند، این است که با برنامه های مختلف (۴) « ایم. های تشویقی آنها را به چرخه طبیعی زندگی بازگرداند که تا کنون توفیقاتی نیز در این زمینه کسب کرده ای و بسته مشاوره

اما آیا واقعا زن بیوه یا مطلقه در ایران به عنوان یک انسان بالغ می تواند مستقل و تنها زندگی کرده، مسئول زندگی و پاسخ گوی رفتار و اعمال خود بدون حضور و وابستگی به هیچ مردی باشد؟

" چگونگی وضعیت زندگی یک زن بعد از جدا شدن از مرد "را می دانیم، اما پاسخ درست و منطبق بر واقعیت از "چطور باید باشد" اینکه را با نگاه به وضعیت زنان مطلقه و بیوه، مشکلات و رفتار و توقع جامعه در برابر آنها، بسیار مشکل است.

این گروه زنان هر کدام به نوعی بعد از جدایی و یا ترک و فوت همسر دچار بحران های مختلف می شوند. با افرادی در جایگاه های مختلف در اجتماع روبرو می شوند که دقیقا از همین ضعف و مشکلات آنها به نفع خود بهره برداری و سواستفاده می کنند.

در بعضی موارد، زن در چنین شرایطی، عملا آزادی و اختیاری برای اعمال و شیوه زندگی خود را به وسیله اعضاء خانواده از دست می می گیرند. دهد؛ چنین زنانی هرچند در ظاهر دارای مشکلی آشکار نیست اما به دلیل جدایی بیشتر در معرض خطر قرار

«زن برابر نیست شوهر، با مرد بی زن بی»

آیا یک زن بیوه و یا مطلقه می تواند در شرایط مشابه مثل یک مرد، در میان جامعه ایرانی زندگی کند؟

طلاق و یا مرگ شریک زندگی اگرچه برای زن و مرد به طور یکسان بر روح و روان و زندگی هر دو اثر منفی دارد، اما در ادامه زندگی، مشکلات بعدی در زندگی مردان به بدی و تنوع مشکلات زنان نیست.

یکی از مهم ترین و اصلی ترین دلیل مشکلات زنان، نداشتن استقلال مالی و ناکافی بودن دستمزد و حقوق آنها برای اداره زندگی است.

مشکل مهم دیگر که در بیشتر موارد نه همیشه پیامد همان نداشتن استقلال مالی زن است، دخالت های خانواده و اقوام در سرنوشت این گروه از زنان است.

زنی که شوهرش را از دست داده در کنار همه مشکلات، باید با قوانین تقسیم ارث و نگهداری از بچه ها هم دست و پنجه نرم کند. دخالت ها و دستورها و توقع هایی که اطرافیان زن در ماه های اول که به تازگی تنها شده، از او دارند گاهی بیشتر از درد اصلی طاقت فرسا می شود.

اقوام شوهر یا زن، شروع به کنترل زندگی زن بیوه کرده، اختیار اموال، درآمد، رفت و آمد زن را کنترل می کنند. برای زن بیوه خواستگارهای عجیب و غریب و نامتعارفی می فرستند و یا اینکه زن را، علی رغم میل خودش، مجبور به ازدواج مجدد می کنند.

بپذیرد. آنها در بیرون از در دوران جدایی زن مجبور می شود یا خود را مجبور و موظف می کند که هر شرایط سخت تحمیل شده ای را خانه مورد سواستفاده افراد غریبه و در داخل خانه هم، مورد سواستفاده افراد آشنا و فامیل قرار می گیرند. گاهی تنها آزادی و حق انتخاب آنها میان بد و بدتر است.

در باره وضعیت خود به عنوان یک بیوه می گوید: "نرگس"

بعد از فوت شوهرم، برای پسر و برادر شوهر و حتی برادران و پدر خودم، تبدیل شدم به یک دختر بچه که هیچی از دنیا و روزگار و «اقتصاد نمی داند و سرش نمی شود. هرکسی به اسم کمک، می خواست در واقع سنگ خودش را به سینه بزند و جیب خودش را پر کند. درآور اینکه می فهمیدم، اما باید ساکت می ماندم. مردم بیرون از خانه هم همینطور. به محض اینکه می فهمیدند امکان سواستفاده مالی از من وجود دارد، رحم نمی کردند. هرچه دلشان می خواست می گفتند، هرچه می خواستند انجام می دادند و در آخر با قیافه حق به جانب و مظلوم می گفتند: خودت انتخاب کن .

و لب به دندان می گزیدم . آقای مشاور شرکت ساختمان سازی، که وعده خراب کردن خانه من آنها را با چشم گریان نگاه می کردم «کلنگی و ساختن آپارتمان را می دهد، یا برادرشوهر که می خواهد کارخانه کالباس سازی باز کند، و به پول نقد نیاز دارد . آشنا یا غریبه.

زنان وقتی در این دوره مورد آزار و سواستفاده های دیگران قرار می گیرند، از ترس و عکس العمل و برخورد دیگران، مشکل پیش آمده یا سختی های طاقت فرسای زندگی شخصی خود را از همه به خصوص پسر، پدر، برادر و یا مردان فامیل پنهان کرده، سکوت می کنند. وقتی زنی بیوه یا مطلقه قربانی سواستفاده می شود، همیشه یکی از مشکلات عمده او، غیرت مردان اقوام و فامیل او است.

اگر زن، از حمایت کافی مردان در دایره خانوار و اقوام خود برخوردار باشد، یکی از بزرگ ترین راه های سواستفاده و تهدید و آزار و اذیت آنها برای همیشه بسته خواهد شد.

«بازار کار برای زنان مطلقه یا بیوه»

وضعیت تاهل زنانی که می خواهند جذب بازار کار شوند در استخدام شدن یا نشدن آنها موثر است.

در شرایط ها خودداری کرده و یا کارفرما شوند، از استخدام آنها، بعد از اینکه از وضعیت تاهل متقاضی خود آگاه می بسیاری از کارفرما استخدام رسماً اعلام نمی کند، اما فقط به دنبال مجردها و از آن بهتر، زنان بیوه یا مطلقه است.

یکی از مشکلات بزرگ این گروه از زنان، پیدا کردن کار مناسب است. متأسفانه بعضی، از مستاصل ماندن زن سواستفاده می کنند. زنان را با دستمزد پایین تر از حقوق واقعی استخدام کرده، یا مثل برده از آنها در کارگاه کار می کشند. آنها را به کارهایی که تمایلی ندارند وادار کرده و یا مورد سواستفاده جنسی قرار می دهند.

زن قربانی تنها به این دلیل که خود را محتاج حقوق و دستمزد می داند، در اکثر موارد رنج و مشقت را تحمل کرده، از ترس بیکار شدن، شکایتی به نهاد های دولتی و یا مراجع قانونی نمی کند.

«مجبور شدم»

گروه دیگر بعد از جدایی، ناخواسته و یا به اجبار، وارد دارودسته های فساد، مواد مخدر یا تن فروشی شده یا دچار اعتیاد می شوند. اینکه توان و استقامت آنها چطور و در کجا شکسته شود، به عزت نفس و اعتماد به نفس و البته وضعیت مالی و استقلال و شرایط زندگی هر یک نفر از آنها باز می گردد.

آنها نمی خواهند، اما صاحب خانه، صاحب کار، رئیس شرکت، یکی از اقوام دور، دوست فاسد، یا پیدا شدن مردی که به شکل حامی و رو برو شده ، اما در آخر قصد و نیت همه فقط سواستفاده " فقط و صرفاً برای کمک " دوست ظاهر می شود یا روبرو شدن با پیشنهاد است .

بعضی از زنان قربانی وعده های پوچ می شوند، فریب قول های دروغ را خورده، به کاری تن می دهند که خودشان هم آنرا درست نمی برای همیشه، خود را به دردسر انداخته، از چاله " فقط همین یک بار" داند و یا تمایلی به انجام آن ندارند. آنها در آخرین لحظه، با گفتن گرفتاری، به چاه عمیق تری سقوط می کنند.

می دهند و یا به طمع و به دنبال به معمولاً بعد از بار دوم، دوباره با همان روش تکراری قربانی می شوند و اشتباه بعدی و بعدی را انجام دست آوردن جایگاهی بهتر در زندگی، یا در محیط کار و یا استقلال مالی به زندگی که نمی خواهند و انواع سواستفاده ها به سکوتی تلخ و دردناک تن می دهند.

خواستم، اما مجبور شدم . چون پول نداشتم، چاره نداشتم، من نمی» اگر به سرگذشت زنان تن فروش و معتاد گوش کنیم، اغلب به جمله: بر «...ترسیدم، مجبورم کردند، خسته شدم، راهی پیدا نکردم، کار نداشتم، مسکن و سرپناه نداشتم، به خاطر تامین زندگی خانواده ام خواهیم خورد.

کار پیدا کرده و فوراً مشغول می شوند. آنها کسانی هستند که چون از حق و حقوق خود باخبر نیستند، و در این میان زنانی هم هستند که

یا از میزان واقعی دستمزد ها خبر ندارند، به هر پیشنهادی جواب مثبت می دهند. هدف آنها تنها مشغول شدن به کار و شغل و داشتن درآمد است. اما چه کاری؟ با چه دستمزد و یا چه شرایطی؟

اشتغال این گروه از زنان شاید از تعداد آمار افراد بیکار بکاهد و یا در ظاهر به نظر برسد که تعداد زنان شاغل افزایش یافته است اما زنانی که به خاطر محرومیت به هرکاری تن می دهند، اغلب دستمزد واقعی خود را نمی گیرند. در شرایط نامناسب و سخت کاری کنند و مورد آزارهای گوناگون قرار می گیرند.

، او را با دویچه هفت و پنج ساله رها کرده و سال ها پیش رفته است. لاله درباره زندگی خود می گوید: "لاله شوهر

مدت ها بود که می دونستم معتاد شده و می کشه. همچی پنهونی هم نبود. هفته اولی که خونه نیومد ، تعجب نکردم. شاد هم بودم «
راسش رو بگم . بعد قضیه جدی شد. صاب خونه کرایه شو می خواست. من سبزی پاک می کردم که کمک خرج باشم . با دستمزد من،
اجاره خونه رو نمی شد داد. سه ماه که کرایه عقب افتاد، صاب خونه گفت: یا پول میدی یا پرتت می کنم تو کوچه .

منم روم رو سفت کردم و گفتم : پول ندارم . کار ندارم. چه کنم ؟ کمکم کن کار گیر بیارم .دوتا بچه دارم، خدا رو خوش نمیداد .

صاحب خونه گفت: باشه به خاطر بچه هات حاضری هرکاری کنی؟

گفتم: آره . خیالت راحت.

گفت: می فرستمت کلفتی بالای شهر . اما باید دهنتم بسته باشه ها.

گفتم: رو چشمم. هرچی شما بگی.

اول برای آقاها بساط می چیدم. خدایی خوب انعام می دادن. بعد از کارم راضی شدن، به هم معرفی کردن.

می گفتن: ثواب داره، لاله، دوتا بچه داره.

تا بالاخره صاحب خونه صداش دراومد.

گفت: یا هرچی پول گرفتی نصف میدی به من، یا من می دونم تو.

گفتم: چیکار می کنی؟ من که کرایه هامو می دم، دیگه چی می خوام؟

گفت: به همه بگم معتادی، دستت کج بوده دیگه یک نفر هم بهت کار نمیده. نصف پول مال منه که کار پیدا می کنم.

دردسرت ندم. من مثل سگ شب ها تا صبح کار می کردم ، صاحب خونه کرایه و نصف پول منو می گرفت. تا محسن خان تو یکی از مهمونی های بالا شهری پیدا شد و بهم گفت: از پیش اون عوضی بیا بیرون. می زارمت توی سرویس بهداشتی زنونه. خیر ببینه . از اون «به بعد، دیگه اینجام. تو مستراح کار می کنم، اما دیگه سرم بالاست.

پایان قسمت اول

منابع :

قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست - (۱) مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92111>

« افزایش نرخ بیکاری زنان به ۴۶ درصد » - خبرگزاری مهر - بهشت ۳۹۳۱ (۲) ۷ اردی

<http://www.mehrnews.com/news/2279637>

«افزایش ۵.۲ برابری تعداد زنان سرپرست خانوار» - شنبه ۱۳ تیر ۳۹۳۱ (۳) سه

<http://www.mehrnews.com/news/2334933>

«پوشش یک میلیون سرپرست خانوار زیر چهل سال» - خبرگزاری ایسنا - (۴) ۲۱ آبان ۳۹۳۱

<http://isna.ir/fa/news/93080904391>

(۵) سازمان بهزیستی کشور

www.behzisti.ir
